

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

## فورس ماژور (قوه قاهره)

(در اجرای قرارداد)

استاد مربوطه:

جناب آقای دکتر دلاور برادران

تهیه و تنظیم: مهناز طاهریان

دانشگاه آزاد اسلامی (واحد اسلامشهر)

مشخصه: ۳۳۹۷

بهار ۸۴

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بخش اول

تعاریف فورس ماژور از دیدگاههای مختلف

فصل اول تعریف فورس ماژور در حقوق تطبیقی

فصل دوم تعریف فورس ماژور در حقوق فرانسه

فصل سوم تعریف فورس ماژور در فرهنگ اصطلاحات حقوقی

فصل چهارم تعریف فورس ماژور در حقوق بین الملل

فصل پنجم تعریف فورس ماژور از نظر دکتر برادران

فصل ششم تعریف فورس ماژور از نظر دکتر کاتوزیان

فصل هفتم تعریف فورس ماژور از نظر آقای حسینی نژاد

فصل هشتم تعریف فورس ماژور از نظر آقای یزدانیان

فصل نهم تعریف فورس ماژور از نظر آقای قاسم زاده

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

**بخش دوم**

**مواردی از فورس ماژور**

**فصل اول انقلاب و شورشهای مردمی**

**فصل دوم اعتصاب**

**فصل سوم منع قانونی**

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

**بخش سوم**

**شرایط و آثار فورس ماژور**

**فصل اول شرایط فورس ماژور**

**فصل دوم آثار فورس ماژور**

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

- ۱- پلان .....
- ۲- تعریف فورس ماژور در حقوق طبیعی .....
- ۳- تعریف فورس ماژور در حقوق بین الملل .....
- ۴- قوای قاهره و آفات ناگهانی .....
- ۵- اثر دخالت قوه قاهره .....
- ۶- چه موقع فعل شخص ثالث در حکم قوه قاهره است؟ .....
- ۷- نظریه حوادث پیش بینی نشده ( شرط ضمنی) .....
- ۸- بر هم خوردن تعادل دو عوض و ایجاد غبن .....
- ۹- سوء استفاده از حق استفاده بدون جهت .....
- ۱۰- رفتار حناف حسن نیا .....
- ۱۱- دگرگونی طبیعت تعهد .....
- ۱۲- نتیجه (جمع بین ۲ مصلحت) .....
- ۱۳- علت خارجی .....
- ۱۴- قعل بی نام یا قوه قهریه در وضع ناگهانی .....
- ۱۵- فعل شخص ثالث یا فعل زیان دیده .....
- ۱۶- موردی که مسئولیت مدعی علیه و شخص ثالث و زیان دیده به موجب

..... اماره مسئولیت است

..... ۱۷- اسباب معافیت از جبران خسارت

..... ۱۸- تقصیر متضرر

..... ۱۹- اثر تقصیر زیان دیده در ادعای خویش و مطالبه خسارت

..... ۲۰- فورس ماژور در قراردادهای بازرگانی بین المللی

..... ۲۱- مواردی از فورس ماژور الف) انقلاب

..... ب) اعتصاب

..... ج) منع قانونی

..... ۲۲- شرایط فورس ماژور

..... ۲۳- ناسازگاری قوه قاهره با تقصیر متعد

..... ۲۴- آثار فورس ماژور

..... ۲۵- تعلیق قرارداد

..... ۲۶- فهرست منابع

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

منابعی که از آنها استفاده شده است:

۱- قواعد عمومی قراردادها جلد ۳ دکتر ناصر کاتوزیان.

۲- جزوه مدنی ۳ دکتر لاور برادران.

۳- قلمرو مسئولیت مدنی علیرضا یزدانیا.

۴- کجله حقوقی جلد ۴ قوه قاهره یا فورس ماژور) دکتر سید حسین صفایی.

۵- مبانی مسئولیت مدنی دکتر قاسم زاده.

۶- مسئولیت مدنی حسین قلی حسینی نژاد.

۷- وقایع حقوقی دکتر کاتوزیان.

پلان

۱- تعریف:

۱- در حقوق تطبیقی

۲- در حقوق فرانسه

۳- در فرهنگ اصطلاحات حقوقی

الف- معنای عام

ب- معنای خاص

۴- در حقوق بین الملل

۵- نظر دکتر کاتوزیان در این زمینه ۱- معنی و ارجاع ۲- فایده بحث ۳- اثر دخالت

قوه قاهره ۴- چه موقع فعل شخص ثالث در حکم قوه قاهره است؟ ۵- نظریه حوادث

پیش بینی نشده- شرط ضمنی (اجرهم خوردن تعادل ۲ عوض و ایجاد غبن ۲- سوء

استفاده از حق و استفاده بدون جهت ۳- رفتار خلاق حسن نیت ۴- دگرگونی طبیعت

تعهد ۵- نتیجه)

۶- نظر آقای حسین قلی حسینی نژاد ۱- علت خارجی (الف- فعل بی نام یا قوه

مهریه و وضع ناگهانی ۱- تعریف ۲- آثار قوه مهریه در مسئولیت عهدی

ب) فعل شخص ثالث ۱- مسئولیت مدعی علیه مبتنی بر اثبات تقصیر است ۲-

مسئولیت مدعی علیه به موجب اماره مسئولیت است.



ج) موردی که مسئولیت مدعی علیه و مسئولیت شخص ثالث و مسئولیت زیان‌دیده به موجب اماره مسئولیت است.

۷- نظر دکتر برادران اسباب معافیت از جبران خسارت ۱- تحقق یک علت خارجی

۲- عدم توانایی متعهد در رفع حادثه ۳- متعهد ثابت کند وقوع حادثه قابل پیشگیری و پیش بینی نبود.

۸- نظر آقای یزدانیان (تقصیر متصور)

۹- نظر آقای قاسم زاده: (تقصیر زیان‌دیده در ادعای خویش و مطالبه خسارت ۱-

تقصیر زیان‌دیده از مصادیق قوه قاهره است ۲- تقصیر زیان‌دیده از مصادیق قوه قاهره

نیست یکی از تقصیرها دیگری را در خود مستغرق و مستهلک سازد یکی از تقصیرها

از نظر سنگینی بر دیگری فوق آید الف) عمدی باشد ب) زیان‌دیده در برخی از حالات

زیانها را بپذیرد. ۲- یکی از تقصیرها نتیجه تقصیر دیگری باشد.

II - هر یک از تقصیرها مستقل از دیگری باقی می ماند (تقصیر مشترک)

۱۰- فورس ماژور در قراردادهای بازرگانی بین المللی الف) تعریف و موارد آن ب)

اثر فورس ماژور در قراردادهای بازرگانی بین المللی - ج نتیجه

۲- مواردی از فورس ماژور الف) انقلاب و شورشهای مردمی (نظر روسو) ۱- خسارت

ناشی از خود نبرد ۲- خسارات ناشی از مقالات دولتی ۳- خسارات ناشی از اقدامات

شورشیان ب) اعتصاب ج) منع قانونی (عدم صدور پروانه)- استثنا ۱- اگر متعهد

صریحاً یا ضمناً خطر عدم صدور روانه را پذیرفته باشد ۲- اگر متعهد اقدامات لازم را

جهت صدور پروانه در حد معقول انجام نداده و کوتاهی کرده باشد.

۳- شرایط و آثار فورس ماژور الف) شرایط ۱- غیر قابل اجتناب باشد ۲- غیر قابل

پیش بینی ۳- خارجی باشد ۴- ناسازگاری قوه قاهره با تقصیر متعهد.

ب) آثار فورس ماژور اول) سقوط تعهد و براءة متعهد و استثنای آن در موارد ذیل

۱- متعهد به موجب قرار داد خطرات ناشی از قوه قاهره را پذیرفته (تصریح) ۲- قبل

از بروز حادثه فورس ماژور موعده ایفای تهنند فرا رسی و متعهد له اجرای اند مطالبه

کرده باشد ۳- عدم امکان اجرا جزئی الف ۴- قوه قاهره یکی از علل عدم اجرای تعهد

و خسارت باشد نه علت تامه آن ۵- فورس ماژور ناشی از تقصیر متعهد باشد دوم

انحلال قرارداد یا تعلیق

قوای قاهره و آفات ناگهانی

معنی و ارجاع:

در مبحث مربوط به ضمان قهری و همچنین در قانون مسؤولیت مدنی سخنی از

دخالت قوه قاهره و درجه تأثیر آن در معاف شدن اشخاص از پرداختن خسارت به

میان نیامده است. ولی . در خسارت عدم انجام تعهدات قراردادی، قانونگذار در مواد

۲۲۷ و ۲۲۹ وجود این عامل را سبب معاف شدن مدیون از دادن خسارت اعلام

می کند. به همین جهت نیز به طور معمول در اثر معاملات از آثار قوای قاهره در

جلوگیری از اجرای تعهد گفتگو می شود و در این مقام کافی است تکرار شود که

مقصود از قوه قاهره یا آفت ناگهانی (حادثه غیر مترقبه) حادثه‌ای است خارجی، غیر

قابل پیش بینی و احتراز ناپذیر که اجرای تعهد را غیر ممکن می‌سازد.

فایده بحث:

علت این که از قوه قاهره، به عنوان یک اسباب معاف شدن مدیون، بیشتر در تعهدهای

قراردادی بحث می‌شود، این است که به طور معمول تنها در این گونه تعهدات است

که مدیون حصول نتیجه معین را به عهده می‌گیرد. پس، اگر نتیجه مورد نظر به دست

نیاید، مسئول و مقصر فرض می‌شود و ناچار مانع از اجرای تعهد شده است. ولی، در

الزامات خارج از قرارداد، که تعهد شخص به طور مرسوم ناظر به احتیاط و مراقبت

کردن است، خواننده نیازی به اثبات وجود قوه قاهره ندارد و کافی است در دعوی

احراز شود که تقصیری نکرده است.

با وجود این، نباید چنین پنداشت که اثبات قوه قاهره در زمینه ضمان قهری نقشی در

معاف شدن مدیون ندارد. زیرا، با انشای احکامی مانند ماده اول قانون بیمه اجباری،

مفهوم تعهد به نتیجه نیز در این گونه الزامها به وجود آمده است و کسی که به حکم

قانون جبران خسارتی را به عهده دارد ناچار است، برای رهایی از بند مسئولیت، ایجاد

خسارت را منسوب به قوه قاهره سازد.

اثر دخالت قوه قاهره:

اثر دخالت قوه قاهره را باید در جایی که علت منحصر حادثه زیانبار است با موردی که

یکی از اسباب آن محسوب می‌شود جداگانه بررسی کرد:

۱- در صورتی که ثابت شود زیان مورد درخواست در نتیجه قوه قاهره (مانند زلزله و سیل و جنگ) به بار آمده است، خواننده دعوی از مسئولیت معاف می‌شود، هر چند که مسئولیت او به موجب قانون مفروض باشد، زیرا، معلوم می‌شود که او در ایجاد ضرر دخالتی نداشته است.

برای مثال، اگر اتومبیلی را سیل ببرد و در اثر برخورد اتومبیل خانه‌ای ویران شود، مالک اتومبیل مسئول نیست. همچنین، اگر برق پمپ بنزینی را به آتش بکشد و در نتیجه دکان همسایه نیز بسوزد. صاحب پمپ مسئول زیان همسایه نیست.

این قاعده در مواردی که قانون تضمین حفظ مالی را بر عهده کسی تحمیل کرده است اجرا نمی‌شود. چنان که در مورد غصب، اگر مال را قوه قاهره از بین ببرد، همه کسانی که در تجاوز به مال دیگری دست داشته‌اند، حتی آنان که ندانسته مال مغضوب را خریده‌اند، مسئول تلف عین و منافع مال هستند (ماده ۳۱۵ قانون مدنی) در حقوق ما، برای نشان دادن مسئولیت کسی که چنین تضمینی بر عهده او نهاده شده است، می‌گویند دارای «ید ضمانی» است، در برابر «ید امانتی» که تنها در صورتی مسئول تلف مال است که در حفظ آن تقصیر کرده باشد.

۲- در موردی که قوه قاهره تنها یکی از اسباب ورود خسارت است، آیا می‌توان آن را در زمره سایر تقصیرها آورد و از بار مسئولیت سایرین کاست؟ فرض کنیم، سبب وقوع تصادمی سرعت نابجای راننده و تگرگ ناگهانی و شدید تشخیص داده شود، یا

دلیل طغیان رودخانه‌ای ساختن سدی خلاف قانون و طوفان باشد، آیا می‌توان به نسبت

درجه تأثیر قوه قاهره از مسؤولیت راننده مقصر و سازنده سد کاست؟

پیش از این دادگاههای فرانسه و قوه قاهره را نیز یکی از اسباب ورود ضرر شمرده‌اند.

ولی، پذیرفتن این رویه دشوار است، زیرا حقوق در جستجوی همه‌اسباب ایجاد کننده

ضرر نیست. به همین جهت، از این رو به عدول شده است.

نتیجه منطقی نظریه تقصیر ( که به عنوان اصل در ماده یک قانون مسؤولیت مدنی

پذیرفته شده این است که دادرس، از میان همه شرایطی که زمینه ورود خسارت را

فراهم آورده است. به گروهی پردازد که ناشی از تقصیر است. بنابراین، در موردی که

تقصیر شخصی به همراهی قوه قاهره خسارتی را به بار آورده است، تنها سببی را که

حقوق می‌شناسد تقصیر آن شخص است که با ضرر رابطه سببیت اخلاقی دارد. پس،

باید او را مسؤول جبران همه خسارات شناخت و اثر حادثه خارجی را ندیده گرفت.

چه موقع فعل شخص ثالث در حکم قوه قاهره است

هر گاه ثابت شود که دیگری به قصد کشتن کودک او را به جلوی ماشین پرتاب کرده

و برای راننده امکان پیش‌بینی یا احتراز از آن خطر وجود نداشته است، رابطه علیت

مفروض از بین می‌رود و دارنده اتومبیل از پرداخت خسارت معاف می‌شود. زیرا،

چنین حادثه‌ای در حکم قوه قاهره است (بند ۱ از ماده ۴ قانون بیمه اجباری). همچنین

است در موردی که به کالای حمل شده خسارتی وارد می‌شود و متصدی حمل و نقل

ثابت می‌کند که خسارت در نتیجه فعل ثالث به بار آمده و امکان احتراز از آن وجود نداشته است (ماده ۳۸۶ قانون تجارت).

در مورد مسئولیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و همچنین در تمام مواردی که تنها اثبات قوه قاهره می‌تواند شخص را از مسئولیت معاف کند تخفیف در مسئولیت خوانده، به این بهانه که شخص ثالثی نیز در ایجاد زمینه ورود خسارت دخالت داشته است، با حکم قانون منافات دارد. در چنین مواردی تنها در صورتی می‌توان خوانه را از مسئولیت معاف کرد که ثابت شود فعل ثالث اوصاف قوه قاهره را داشته یعنی ورود ضرر احتراز ناپذیر و غیر قابل پیش بینی بوده است.<sup>۱</sup>

نظریه حوادث پیش بینی نشده - شرط ضمنی:

این نظریه زاده بحران‌های اقتصادی در عصر ما است. بحرانی که گاه به بی‌اعتباری ارزش پول و گرانی بیش از اندازه کالا یا خدمت مورد تعهد می‌انجامد. حادثه‌ای پیش بینی نشده که اجرای تعهد را محال نمی‌کند (قوه قاهره) ولی آن را بغایت دشوار می‌سازد و تعدیل مطلوب بین دو عوض را بر هم می‌زند.

در قراردادهایی که اجرای آنها به درازا می‌کشد، بیگمان در ارزش تعهدهای دو طرف نیز تغییرهایی به وجود می‌آید: کالا و خدمت مورد تعهد نایاب و گران می‌شود و ارزش پول کاهش می‌یابد. این تغییرهای متعارف را در همه‌داده و ستدها می‌توان پیش بینی کرد و یکی از انگیزه‌های معامله کردن این است که شخص در برابر حوادث

ناگوار تضمینی بیابد و گاه از دگرگونی ها سود برد. ولی، گاه نیز حادثه‌ای پیش بینی نشده رخ می‌دهد که یکسره معادله‌های اقتصادی را بر هم می‌زند؛ تعهد یکی از دو طرف را گزاف و تحمل ناپذیر می‌کند و دین دیگری را چنان سبک که ایفای آن در برابر تعهد متقابل خود به شوخی می‌ماند. پس، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا چنین وضعی در قلمرو و تراضی آنان می‌گنجد؟ آیا دو طرف مبادله را بطور ضمنی مشروط به وجود اوضاع و احوال زمان انعقاد قرار داد و تغییرهای متعارف آن کرده‌اند یا خواسته‌اند پیمانشان در هر شرایط محترم بماند و وضع اقتصادی معامله را در برابر تمام حوادث بیمه کند؟

نظریه حوادث پیش بینی نشده پاسخی است به همین سؤال‌ها: می‌گویند، قرارداد بر مبنای وضع متعارف مورد توافق قرار گرفته است و متعهد زیان دیده اگر می‌توانست شرایط جدید را پیش بینی کند، بیگمان تن به آن نمی‌داد و شرایطی متناسب با ارزش‌های حادث پیشنهاد می‌کرد. بنابراین، هر گاه قرارداد تابع قصد مشترک دو طرف باشد و بر همین مبنا تفسیر و اجرا شود، باید پذیرفت که تراضی همراه با این شرط ضمنی است که معامله تا زمانی الزام آورد و محترم است که وضع متعارف کنونی پابرجا باشد. در نتیجه، رویدادی مانند جنگ و بحران‌های شدید اقتصادی، که در معادله به حساب نیامده است، به طرف زیان دیده حق می‌دهد که قرار داد را فسخ کند یا تعدیل آن را از دادگاه بخواهد.

بدین ترتیب امکان تجدید نظر یا فسخ قرارداد با نیروی الزام آور آن تعارض ندارد. نتیجه پیروی از توافق ضمنی دو طرف و در جهت احترام و رعایت آن نیرو است یعنی حکمی که بر مبنای آن قرارداد تعدیل یا منحل می شود، «حکم اولی» هر قرارداد است نه حکم ثانوی و استثنایی (مانند فسخ قرارداد بر مبنای قاعده لاضرر).

این نظریه، که از حقوق کلیسا، و به ویژه نظر سن توماس داکن، الهام می گیرد<sup>۱</sup>، بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است و نویسندگان حقوقی آن را فرضی مخالف با واقع دانسته اند. اینان می گویند، حکمت قراردادهای دراز مدت این است که دو طرف از گزندهای اقتصادی مصون مانند و در وضع کنونی خود استقرار یابند. اگر به امکان تجدید نظر در قرارداد بیندیشند و در این باره به توافق برسند، بیگمان نسبت به رفع نگرانی خود رد قرارداد اقدام می کنند و شرطی می آورند که تعادل مورد نظر را تأمین سازد. پس، سکوت در این باره خود نشانه تصمیم آنان به رعایت مفاد قرارداد و پرهیز از هر نوع پیمان شکنی است: در همه داد و ستدهای طولانی احتمال دگرگونی شرایط وجود دارد و چه بسا دو طرف دل به آن نیز بسته اند تا زمانه را بر مراد باشد و از آن سود ببرند. بنابراین، سکوت در چنین پیمانی چگونه می تواند خیار شرط ضمنی به شمار آید یا اختیار تعدیل به دادرسی بدهد؟

برای مثال، کارخانه صنعتی، برای تأمین نیازهای خود در آینده و مصون ماندن از نوسان بهای زغال سنگ، قرارداد خرید آن را به بهای معین و ثابت امضا می کند.

---

<sup>1</sup>Rebus sic stantibus



فروشنده نیز به این دل خوشی دارد که خرید اثباتی برای سالیان دراز بدست آورده است. حال، اگر پس از چندی جنگ رخ دهد و بهای زغال سنگ را چند برابر کند، آیا می توان به استناد شرط ضمنی قرار داده در آن تجدید نظر کرد؟ و آیا این اقدام اساس تراضی و حکمت قرار داد را از بین نمی برد؟

احتمال دارد که در مثال یاد شده فروشنده درباره گرانی احتمالی ذغال احساس نگرانی کند یا معامله را بر پایه محاسبه نادرست انجام دهد، ولی در تفسیر قرارداد معیار «قصد مشترک» است نه داعی ویژه یکی از دو طرف. وانگهی، رعایت انگیزه فروشنده مانع از تحقق انگیزه خریدار و انجام تعهدی او در برابر دیگران می شود و اعتماد به تجارت را از بین می برد.

بدین ترتیب، استناد به شرط ضمنی فسخ یا تعدیل در مورد حوادث پیش بینی نشده هر چند گفته می شود در اجرای عهد نامه های بین المللی تا اندازه ای اعتبار پیدا کرده است، در حقوق مدنی چندان موفقیتی نیافت و با اقبال اندیشمندان روبرو نشد- امروز بیشتر طرفداران تعدیل قضایی قرار داد، امکان آن را نتیجه اجرای حکم ثانوی، به منظور جلوگیری از ضرر و رعایت انصاف یا منع از سوء استفاده از حق و استفاده بدون جهت، دانسته اند.

با وجود این، آنچه گفته شد، مانع از احراز شرط ضمنی، بر مبنای دلایل و قرینه های تقدیم شده به دادگاه، در یک قرارداد خاص نیست: اطلاق قرار داد دلالت بر چنین

شرطی ندارد، لیکن دلایل دیگر می تواند وجود آن را اثبات کند و ظهور ناشی از غلبه و حکم متعارف یکی از آن دلایل است.

بر هم خوردن تعادل دو عوض و ایجاد غبن:

گروهی از طرفداران تعدیل قرارداد به ضرری شدن عقد در اثر حوادث پیش بینی نشده استناد می کنند. می گویند، همچنانکه عدم تعادل دو عوض در زمان تراضی می تواند برای زیان دیده خیار غبن ایجاد کند، مگر اینکه ثابت شود او نیز از گرانی بهای مورد تراضی آگاه بوده است، هر گاه حوادث پیش بینی نشده آینده نیز این تعادل را بسختی بر هم زند؟، زیان دیده حق دارد قرار دارد را فسخ کند یا تعدیل آن را از دادگاه بخواهد.

این استدلال، در حقوق فرانسه با چند ایراد اساسی روبرو شده و اعتبار خود را از دست داده است:

۱- استناد به غبن در زمره قواعد عمومی قراردادهای نامتناسب در دو عوض نیست؛

قاعده ای است استثنایی که برای حمایت از پاره ای معامله کنندگان وضع شده است،

پس چه گونه می توان ادعا کرد که برای جلوگیری از غبن حادث به عنوان قاعده

اعتبار دارد.

۲- عدم تعادل بین دو عوض در زمان انعقاد قرارداد، به این دلیل به زیان دیده حق

فسخ یا تعدیل می دهد که نشانه بهره برداری از ناآگاهی او در زمان تراضی است، و

گونه، بر هم خوردن تعادل بین دو عوض خود به خود از اعتبار معامله نمی کاهد.

۳- قواعد مربوط به غبن، خواه از نظر عیب اراده و خواه از لحاظ فقدان سبب، به زمان

ترازی و انعقاد قرارداد توجه دارد و نبایستی آن را در دشواری‌های مربوط به

اجرای قرار داد بکار بست.

۴- این ایرادها در حقوق ما قاطع نیست: در قانون مدنی، ایجاد خیار غبن از قواعد

عمومی را داده‌های معوض است (مواد ۴۱۶ و ۴۵۶ ق.م.) و، جز در مواردی که

عقد بر مبنای مسامحه و ارفاق بسته می‌شود، در هر معامله می‌توان به آن استناد

کرد. مبنای خیار غبن در حقوق ما، نه عیب اراده است نه نقص در سبب. لزومی

هم ندارد که طرف قرارداد از بی تجربگی و ناآگاهی مغبون بهره‌برداری کرده باشد،

چنانکه اگر منتفع از غبن نیز آگاه از بهای پیشنهاد شده نباشد و با حسن نیت پیمان

مغبون کننده را امضاء، باز هم خیار غبن در نتیجه نامتعادل بودن عرفی در عوض

ایجاد می‌شود. مبنای واقعی خیار غبن جاوگیری از ضرر ناروایی است که در داد و

ستد به مغبون رسیده است. حقوق نمی‌تواند از این ناروایی بگذارد و بر هم

خوردن عدالت معاوضی را نادیده بگیرد. پس، حکم ثانوی جایز بودن عقد جای

حکم طبیعی و اولی را می‌گیرد و به مغبون حق فسخ می‌دهد. درست است که از

مغبون آگاه شکوه از گزاف بودن معامله پذیرفته نیست (ماده ۴۱۸ ق.م.) ولی، این

حکم خیار غبن را به عیب اراده مغبون و خطا و حیلۀ طرف دیگر مربوط نمی‌کند.

حکم ماده ۴۱۸ ق. م نتیجه اعمال قاعده دیگری است که بموجب آن «هیچکس

نمی تواند ضرری را که به اقدام خود برده است، از دیگری مطالبه کند». قاعده اقدام

مانع از اجزای قاعده لاضرر است.

نویسندگان هم که خیار غبن را نوعی خیار شرط و مبتنی بر این شرط ضمنی می دانند که دو عوض باید در دید عرف متعادل باشد. این فرض را بطور نوعی بکار می برند و غبن را به عیب اراده مغبون منسوب نمی کنند و بهمین جهت نیز با نظر مشهور موافقت دارند که غبن سبب ایجاد خیار است نه بطلان یا عدم نفوذ معامله.

تنها اشکالی که در حقوق ما به چشم می خورد و مانع از این شده است که رویه قایی گرایشی به سوی تعدیل قرار داد با فسخ آن پیدا کند، این است که خیار غبن ناظر به نابرابری عرفی دو عوض و گزاف بودن عقد در زمان انعقاد است. نویسندگان قانون مدنی در تنظیم قواعد مربوط به خیار غبن به «غبن حادث» نظر نداشته اند و شاید از اصل متوجه مسأله هم نبوده اند. س دشواری در این است که آیا از ملاک این مواد و قاعده «لاضرر» می توان برای جبران وضع نامطلوب ناشی از «حوادث پیش بینی نشده»

راه حلی پیدا کرد؟

سو استفاده از حق و استفاده بدون جهت:

پاره ای نویسندگان، که تعدیل قرارداد را خلاف ماهیت آن و منطق حقوقی تعهدات یافته اند، خواسته اند این اقدام را بر مبنای قواعد اخلاقی و انصاف استوار سازند، ریپیر، استاد فرانسوی، را باید سرآمد این گونه شمرد. او در تاب «قواعد اخلاقی در تعهدات مدنی» می نویسد: «قاعده تجدید نظر در قرارداد بر این فکر اخلاقی مبتنی است که از

اجرای حق طلبکار به تمهید قاعده‌ای می‌پردازد تا از بدهکاری که ناروا از سرنوشت زیان دیده است حمایت کند. این قاعده منکر نیست که غبن ایجاد شده مورد تراضی قرار گرفته است؛ می‌خواهد پذیرای چنین اراده غیراخلاقی نباشد.

به گفته ریپر، بطلان یا تعدیل قرار داد بر مبنای حوادث پیش بینی نشده تنها در صورتی قابل پذیرفتن است که بر این فکر مبتنی شود: طرف قرارداد نمی‌تواند حقی را که پیمان خصوصی به او داده است تا مرز بی‌عدالتی بکار برد. بدهکار هم نمی‌تواند بدین بهانه که اهمیت دین را پیش بینی نمی‌کرده است یا نمی‌دانسته که بیش از آنچه بدست آورده است باید بپردازد، از وفای به عهد خودداری کند. او تنها هنگامی از اجرای پیمان معاف می‌شود که احساس کند دینی بر عهده ندارد، چرا که طلبکار ادعای استفاده ناروا به هزینه او دارد.

بدین ترتیب، شگفت‌آور نیست که ادعا شود طلبکار در چنین فرضی «سوء استفاده از حق» کرده است. اگر احراز شود که طلبکار در اجرای طلب خود استفاده‌ای ناروا می‌برد، استفاده‌ای که برای او ثمره اتفاق است و برای بدهکار سرچشمه تباهی و ویرانی، او از حق خود سوء استفاده می‌کند.

این نظریه، بیش از آنچه بر منطق حقوقی استوار است، از جاذبه‌های اخلاقی الهام می‌گیرد: مرکز دایره استدلال انسان پاک نهاد اخلاقی است که به حکم وجدان به عهد و قرار خویش پای بند می‌شود و همین که احساس کند مورد تجاوز ستمگری است از

آن قید رها می گردد. از سوی دیگر نیز رفتار انسانی والا معیار داوری است که به حق خویش قانع است از فرصت‌ها به زیان هم پیمان خویش استفاده نمی‌کند.

رعایت چنین انصافی را اخلاق در رفتار با دیگران واجب می‌داند. ولی، حقوق انتظار مروت و مردانگی ندارد و از مرز زندگی متعارف نمی‌گذارد: از اخلاق الهام می‌گیرد، لیکن در درون خود بدان لطافت و صلح ناب پای بند نیست. انسانی متعارف به سود خود خمی‌اندیشد و انگیزهٔ اضرار به دیگران او را به سختگیری و قساوت نمی‌کشد. دل به فرصت‌ها و اوضاع و احوال می‌بندد و به همین امید پیمان‌های بلند مدت و مستمر می‌بندد. بنابراین، به دشواری می‌توان ادعا کرده است یا کسی که قصد اضرار ندارد و تنها در پی نفعی است که فرصت‌ها و اتفاق به او رسانده «سوء استفاده از حق» می‌کند.

ریپرنیز بر این نظر، که به مناسبت تکیه بر مبانی اخلاقی قواعد حقوقی ابراز شده است، چندان پافشاری نمی‌کند: در یادداشتی در مجلهٔ دالوز ۱۹۲۰ می‌نویسد: طلبکاری که حق خود را از پیمان ادعا می‌کند «استفادهٔ بدون جهت» نمی‌برد، چرا که سبب این استفاده در قرارداد است. همچنین در کتاب حقوق مدنی ریپر و بولانژه (۱۹۵۷) می‌خوانیم که: «طلبکاری که اجرای تعهد به سود خود را مطالبه می‌کند مرتکب هیچ سوء استفاده‌ای از حق نمی‌شود، زیرا از حق معین خود استفاده می‌کند و آن را برای زیان رساندن به دیگری بکار نمی‌برد».

رفتار خلاف حسن نیت:

رویه قضایی در آلمان به گونه‌ای دیگر سوء استفاده از حق را برای امکان تعدیل قرارداد مطرح می‌سازد: می‌گویند دو طرف قرارداد بایستی در برابر هم با «حسن نیت» رفتار کنند و بر همین مبنا اجرای قرارداد را بخواهند. طرفی که اجرای تعهد دیگری را مطالبه می‌کند در حالی که آنچه خود در برابر می‌پردازد به دلیل کاهش ارزش پول و گرانی قیمت‌ها جوهر و ماهیت خود را از دست داده است، برخلاف حسن نیت رفتار می‌کند.

در حقوق سویس، هر چند که توجیه تعدیل یا انحلال قرارداد به شیوه‌های گوناگون انجام می‌پذیرد، بطور معمول از همین استدلال پیروی می‌شود و حقوقدانان سویسی مطالبه حق را در شرایطی که تعادل دو عوض بسختی بر هم خورده است رفتاری بر خلاف حسن نیت می‌دانند. در رویه قضایی نیز گفته شده است، پرداخت دین با پولی که ارزش خود را دست داده است با قواعد مربوط به حسن نیت در قراردادها منافات دارد و چهره‌ای از سوء استفاده از حق است.

در حقوق فرانسه نیز جمعی از نویسندگان کوشیده‌اند تا از ماده ۱۳۴ ق.م. که مقرر می‌دارد قرارداد بایستی با حسن نیت اجرا شود، تکالیف اخلاقی ویژه‌ای (مانند درستی و شرافتمندی و همکاری و پرهیز از قلب) را جدای از تعهدهای حقوقی وسیله ایجاد نرمش در رابطه مادی دو طرف قرارداد سازند. در این زمینه، دموگ (Demog ue) تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید، دو طرف قرارداد برای خود جهان کوچکی ساخته‌اند:

شرکت کوچکی که هر کدام بایستی در آن، برای رسیدن به هدفی مشترک (مجموع هدفهای فردی هر کدام) کار کند. درست همانند شرکت‌های مدنی و تجارتی.

با وجود این، در توجیه امکان تعدیل قرارداد، کمتر به «لزوم اجرای با حسن نیت تعهد» استناد می‌شود.

در حقوق ما، بر فرض که بتوان تکلیف مربوط به «اجرای حسن نیت» قرار داد را از قانون استنباط کرد، به دشواری می‌توان این قاعده را برخلاف اصل لزوم قراردادها و

پای بند بودن دو طرف به مفاد عقد بکار برد. بیگمان، هیچکس حق ندارد در روابط اجتماعی به تقلب و تدلیس دست زند. رابطه قراردادی نیز از قلمرو این قاعده بیرون

نیست. ولی، در این نتیجه تردید است که آیا سختگیری در گرفتن حق را می‌توان با حسن نیت در اجرای تعهد مخالف دانست؟ آیا لزوم داشتن «حسن نیت» بایستی در

جهت تأیید مفاد تعهد و اجرای کامل آن بکار گرفته شود یا برای معاف شدن از اجرای آن؟

دگرگونی طبیعت تعهد:

اطاق لردان انگلیس، که بالاترین مقام قضایی در آن کشور است، از سال ۱۹۶۵ به بعد رویه‌ای برگزیده است که بموجب آن معیار «بی ثمری قرارداد» در نتیجه حادثه پیش

بینی نشده این است که تغییر شرایط وابسته به اجرای تعهد، بدون اینکه تقصیری رخ داده باشد، طبیعت تعهد را از اساس دگرگون سازد، چندان که بتوان گفت آنچه متعهد

باید انجام دهد چیزی نیست که بر عهده گرفته بوده است.



پس، در مرحله نخست، دادرس باید مفاد قرارداد را، با توجه به طبیعت پیمان و اوضاع و احوال محیط بر آن، تفسیر و گستره تعهد اصلی را تعیین کند، آنگاه به تحلیل وضع موجود پس از وقوع حادثه پردازد تا تمیز دهد، اگر واژه‌های قرارداد در شرایط جدید اجرا شود، تعهد طرفین چه بایستی باشد. مرحله دوم، جای مقایسه این دو وقع است: دادگاه باید این دو تعهد را با هم بسنجد تا دریابد که آیا تعهد جدید در اثر حادثه ناگهانی تغییر اساسی کرده است یا همچنان طبیعت پیشین خود را دارد.

آنچه درباره عدم نفوذ و بیهوده شده قرارداد مورد سوال قرار می‌گیرد، تنها این نیست که آیا شرایط زمان تراضی تغییر کرده یا همچنان باقی است؛ سؤال مهم و نهایی این است که آیا دگرگونی آن شرایط باعث تغییر اساسی در «تعهد» نیز شده است؟ آیا در عرف تجارتي اجرای تعهد در شرایط جدید از اساس متفاوت با امری است که موضوع تراضی قرار گرفته یا به گونه‌ای در قلمرو آن است؟

در حقوق آمریکا نیز یک تعبیر رسمی از قانون متحد تجارت اعلام می‌دارد که: «گزارف شدن قیمت به نهایی نمی‌تواند متعهد را از اجرای قرارداد معاف کند، مگر اینکه ناشی از حادثه پیش بینی نشده‌ای باشد که طبیعت اساسی وفای به عهد را دگرگون سازد»: مانند کمبود مواد خام یا ابراز انجام کار در نتیجه جنگ یا تحریم یا تنزل ناگهانی محصول و منابع آن.

با این ترتیب، دگرگونی طبیعت تعهد و تغییر اساسی آن در دید عرف، مبنای صدور حکم بر عقیم ماندن قرار داد و معاف شدن طرفین از اجرای آن در بسیاری از دعاوی

طرح شده در انگلیس و امریکا است: این معیار برگزیده را که نتیجهٔ سالیان دراز تجربهٔ قضایی است، نباید نادرست پنداشت. اگر احترام به قراردادها، به عنوان اصل، مبنا قرار گیرد و تراضی تنها وسیلهٔ اجتماعی مفید تعبیر نشود، برای صدور حکم به عدم نفوذ یا عقیم ماندن آن، باید احراز شود که آنچه مورد مطالبه قرار می‌گیرد از قلمرو و تراضی و انتظارات مشروع طرفین بیرون است و آفات ناگهانی آن را تحمیل کرده است. پس، نباید بر طرفداران آن خرده گرفت که چرا با احتیاط بر این معیار تکیه کرده‌اند و دشواری و گزافی وفای به عهد را خود بخود مؤثر نشمرده‌اند.

متنها، آنچه از اعتبار این تحلیل می‌کاهد و معیار پیشنهاد شده را قابل انتقاد می‌سازد، ابهام بیش از اندازهٔ آن است. همهٔ اشکال در این است که تغییر تعهد را، در سایهٔ شرایط جدید، در چه مواردی باید اساسی و مربوط به طبیعت آن شمرد؟ آیا بر هم خوردن شدید تعادل قراردادی برای تحقق این دگرگونی کافی است؟ آیا تنزل شدید ارزش پول تا اندازه‌ای که تناسب در عوض را بر هم زند، یکی از مصداق‌های تغییر طبیعت تعهد است؟ آیا لازم است که عقد معوض پیشین در دید عرف در حکم رایگان شود؟ نقش انصاف در این ارزیابی‌ها تا چه اندازه است؟ آیا وجدان دادرسی معیار داوری است یا رفتار انسانی معقول یا متعارف؟

اصل نظریه به هیچکدام از این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهد. پاره‌ای از دعاوی سنتی بر این مبنا راه حل روشنی دارد. رای مثال، اگر عین مورد اجاره از بین برود و نتوان استفادهٔ مطلوب را از آن برد، یا قانونی انتفاع موضوع تراضی را ممنوع سازد، بیگمان مفاد عقد

قابل اجراء نیست و تعهد مستأجر در دادن اجاره بها طبیعت رایگان پیدا می کند. ولی، در بسیاری از گرفتاری های عصر ما، و از جمله سقوط ارزش پول و نایاب شدن پاره ای از کالاها، راه حل مطلوب را در آن نمی توان یافت. تفسیر معیار مبهم نیز دشواری تازه ای است که بر مشکل تفسیر عقد افزوده می شود. شاید در نظام حقوق انگلیس و امریکا قابلیت انعطاف چنین معیاری مطلوب و طبیعی باشد و را را برای ورود عدالت به رویه قضایی باز گذارد. ولی، از جهت پایه یک نظریه علمی، نمی توان بدون اشاره و تحلیل سببی که باعث دگرگونی طبیعت تعهد می شود از این نظریه استفاده کرد.

نتیجه

جمع بین دو مصلحت:

در مورد تعدیل قضایی قرارداد، دو مصلحت متعارض وجود دارد که نظریه های حقوقی را به دنبال می کشد: از یک سو، حفظ ثبات و امنیت قراردادها ایجاب می کند که دو طرف به مفاد آن پای بند باشند و دگرگونی شرایط نتواند به قانونی که خود به وجود آورده اند صدمه بزند. از سوی دیگر، انصاف حکم می کند که قانون قراردادی درون چهارچوب پیش بینی ها اجراء شود و نتواند شرایطی ناعادلانه را به متعهد تحمیل کند.

نسبی بودن جوهر عدالت و ضرورت های زندگی اقتصادی و اجتماعی نو این دو مصلحت را نیز شکننده و انعطاف پذیر ساخته است؛ حفظ ثبات اقتصادی مدیون باعث

ناپایداری وضع طرف دیگر می شود و او را که به پیمان خصوصی اعتماد کرده و بر آن مبنا طرح روابط اقتصادی خود را با دیگران ریخته است دچار تزلزل می کند؛ معادله ها را در هم می ریزد و این سؤال را مطرح می سازد که خسارت ناشی از حادثه دور از انتظار را بر کدام طرف باید تحمیل کرد؟ دخالت دولت در امر اقتصاد و ارشاد تولید و توزیع ثروت نیز سؤال های تازه ای را مطرح می سازد: از جمله اینکه، آیا اکنون که دولت نتوانسته است ارزش پول را نگاه دارد نبایستی به تنظیم تعادلی که در هم ریخته است بپردازد؟ در جامعه ای که دولت بر همه فعالیت های اقتصادی کم و بیش نظارت دارد، آیا می توان قراردادها را دور از این نظارت نگاه داشت و آن را قانون خصوصی دو طرف و تابع اراده های آنان شمرد؟

بنابراین، سیاست حقوقی هر کشور را در این زمینه عوامل گوناگون و پیچیده اجتماعی و اقتصادی تعیین می کند. وانگهی، رویه قضایی پای بند به رعایت قواعدی است که نظام حقوقی را تشکیل می دهد. این نیروی کارساز، با همه توانایی خود، در مسیری حرکت می کند که قوانین و سنت ها و عرف برای آن معین می سازد و نمی تواند چهارچوب طبیعی را بشکند و به راهی رود که تنها مصلحت راهنما است.

از دیدگاه نخست، باید سیاستی را برگزید که دو مصلحت اساسی را به گونه ای جمع کند: دادگاه نواند آنچه را خود منصفانه می پندارد جانشین عدالت قراردادی سازد و به خواست مشترک دو طرف بی اعتنا بماند، و در عین حال، اجرای کامل قرارداد نیز ما را از نتایج دور از انتظار و ناعادلانه آن غافل نسازد. منتها، این نکته را هم باید افزود که،

حفظ نظم در اصول حقوقی و احترام به قوانین و روح حاکم بر نظام حقوقی نیز  
مصلحتی است والا و عام که در کنار آن دو مصلحت خاص باید مورد توجه باشد  
پس در حقوق ما از ۲ راه می توان به جبران ضرر که در جریان اجرای عقد دور از  
انتظار حادث می شود پرداخت ۱- شرط ضمنی ۲- گسترش نظریه غبن برای جبران  
تعادل بر هم خورده.

#### علت خارجی

علت خارجی حادثه ای است که رابطه علیتی که زیان دیده میان فعل زیان آور و  
خسارت خود ثابت کرده است یا این رابطه را از هم می گسلد یا رشته آنرا سست  
می کند. حقوق رویهم رفته سه علت خارجی می شناسد که یکی از آنها بی نام است و  
دو دیگر فعل شخص معین.

الف) فعل بی نام یا قوه قهریه و وضع ناگهانی:

۱) تعریف: قوه قهریه یا وضع ناگهانی حادثه ای بی نام است که ناشی از فعالیت هیچ  
کسی نیست، غالباً غرض از قوه قهریه قوای طبیعی است مانند طوفان، سیل و زلزله ...  
قوه قهریه برای آنکه از نظر حقوقی معتبر باشد باید دارای پاره ای از صفات خاص  
باشد، قوه قهریه باید حادثه غیر قابل پیش بینی باشد، اگر مدعی علیه قادر به پیش بینی  
آن باشد باید برای پیشگیری از آن تدبیری اتخاذ کند.

غیر قابل پیش بینی بودن مستلزم بروز حادثه ای نیست که هیچگاه اتفاق نیفتاده باشد،  
فقط باید دلیلی خاص برای آنکه وقوع حادثه ای را بیندیشد وجود نداشته باشد و این

مفهوم قوه قهریه قابل تحول است. اعتصاب کارگران را که مانع اجرای قرارداد می‌شد سابق از مصادیق قوه قهریه می‌دانستند، ولی امروز چنین نظری درباره اعتصاب ندارند. قوه قهریه باید همچنین حادثه‌ای مقاومت ناپذیر باشد یعنی حادثه‌ای باشد که الزاماً تعهدی را که به عهده مسئول است غیر قابل اجرا کند. اجرای تعهد همین که مقدور باشد لازم است اگر چه هزینه‌ای گزاف دربرداشته باشد. غیر قابل مقاومت بودن جنبه‌ای مجرد دارد یعنی باید نسبت به همه کس غیر قابل مقاومت باشد و اگر فقط اجرای تعهد نسبت به تعهد مقدور نباشد باید به نیابت اجرای آنرا به دیگری که از عهده بر می‌آید محول کند.

محاکم در ارزیابی قوه قهریه معمولاً نظری مساعد نسبت به متعهد دارند. نخست آنکه درباره شرط غیر قابل پیش‌بینی بودن حادثه ملایمتی از خود نشان می‌دهند و حادثه‌ای را هم که معمولاً قابل پیش‌بینی نباشد مشمول این شرط می‌دانند و همین امر، سنجش را تا حدی نظری می‌کند. با آنکه باید حادثه غیر قابل پیش‌بینی باشد و هم غیر قابل مقاومت، به غیر قابل پیش‌بینی بودن چندان اهمیتی نمی‌دهند، چه بر این عقیده‌اند که اگر حادثه مقاومت ناپذیر باشد، قابل پیش‌بینی بودن یا نبودن دیگر اهمیتی ندارد. البته این استدلال در مورد مسئول قهری معتبر است چه اگر حادثه مقاومت ناپذیر هنگام عقد قرارداد قابل پیش‌بینی باشد طرفین باید نسبت به عواقب آنهم توافق داشته باشند. قوه قهریه باید حادثه‌ای باشد که کسی که بدان استناد می‌کند خود او یا اشیای او در ایجاد آن دخالتی نداشته باشند. هدف از این شرط آن است که محافظ را مسئول

معایب شی خود بداند و وی با استناد بدین معایب خود را از مسئولیت بری نکند (راننده خودرو که حادثه‌ای به وجود آورده است بر اثر شکستن فرمان نمی‌تواند از بار مسئولیت برهد) و اگر حادثه به کارخانه یا افراد آن بستگی داشته باشد باز هم مسئولیت قابل رد نیست (بنگاه باید مسئول خسارتی باشد که راننده بر اثر سگته پشت فرمان به دیگری وارد آورده است و دلیل هم این است که این بیماری از فعالیت راننده بیگانه نبوده است) و از طرفی اگر خود راننده هنگام راندن دچار صرع شود نمی‌تواند به علت بیماری خود از مسئولیت بری کند.

رویهم رفته در حقوق فرانسه قوه قهریه هنگامی خارجی است که به فعالیت شخص و اشیای تحت حفاظت وی بستگی نداشته باشد.

۲) آثار قوه قهریه در مورد مسئولیت عهدی: اگر حادثه ناشی از قوه قهریه مانعی موقت در اجرای تعهد پدید آورد، فقط معوق می‌ماند. مانند بیماری متعهدی که باید شخصاً تعهد را انجام دهد (مثال آن کار هنری است)

اگر مانع ناشی از قوه قهریه طبیعی باشد متعهد بدون تأدیه خسارت از اجرای تعهد معاف است و اگر هر یک از طرفین قرارداد ملزم به اجرای تعهدی بوده‌اند، طرف مقابل نیز از اجرای تعهد خود معاف است (اگر مبیع تلف شده باشد دیگر نباید قیمت آنرا بپردازد) این اصل را به سه طریق تعدیل کرده‌اند؛ قرارداد ممکن است در موردی که یکی از اصحاب قرارداد بر اثر وجود یکی از مصادیق قوه قهریه امکان اجرای قرارداد از او سلب شود، قواعدی برای این کار پیش‌بینی کند. طرفین قرارداد می‌توانند

شرط کنند در موردی که حادثه‌ای پیش آید. که حتی شرایط قوه قهریه را هم نداشته باشد از اجرای قرارداد معاف باشند ( قید شرط اعتصاب در قراردادها بیش از پیش رواج یافته است) ولی می‌توانند شرط کنند (که البته این شر نادر است) که حوادث قوه قهریه نیز متعهد را از اجرای تعهد معاف نمی‌کند.

هنگامی که به متعهد ابلاغ شده است که به تعهد خود وفا کند، دیگر این متعهد نمی‌تواند به قوه قهریه برای معافیت خود از اجرای تعهد استناد کند چه وی تا قبل از ابلاغ فرصت اینکار را داشته است و این ابلاغ در صورتی است که قانون پس از انقضای مهلت قراردادی، برای طرح دعوی، ابلاغ به متعهد را برای اجرای قرارداد لازم داشته باشد:

اگر متعهد قبل از حادثه که از مصادیق قوه قهریه است تقصیری کرده باشد که موجب بروز این حادثه شود. دیگر نمی‌تواند به قوه قهریه استناد کند.

مثلاً اگر متصدی حمل و نقل، بدون مجوزی معتدل راه عادی خود را ترک کرده و به راهی رفته که در آنجا دچار دزدان شده است، نمی‌تواند به علت آنکه بار او را دزد زده است از مسئولیت خود را معاف کند.

اثر قوه قهریه در موارد مسئولیت قهری پیچیده تر است، اگر مدعی علیه ثابت کند که قوه قهریه یگانه علت خسارت است کاملاً از تدارک خسارت معاف می‌شود و این کار هم اشکالی پیش نمی‌آورد و تاجری که پیشخوان مغازه او را که کاملاً محکم بوده،



طوفان سخت از جا کنده است مسئول خسارت ناشی از تکه‌های شکسته این پیشخوان نیست.

اگر فعل زیان آور ناشی از تفصیر باشد زیان‌دیده باید هم این تفصیر را ثابت کند هم دلیل رابطه علیت میان این فعل و خسارت را بیاورد، مسلم است:

که مدعی مسئول قسمتی از خسارت است (مثلاً درختی در فاصله معین کاشته نشده، صاعقه آنرا شکسته و در ملک همسایه انداخته است) در اینجا زیان‌دیده بنا بر اصل تضامن می‌تواند برای دریافت تمام خسارت به یکی از این دو علت رجوع کند که در اینجا مرتکب تفصیر یکی از این دو علت است و اگر این مرتکب تفصیر از شریک خود نمی‌تواند چیزی مطالبه کند دیگر به زیان‌دیده ارتباطی ندارد. ولی اگر مسئولیت مدعی علیه ناشی از اماره مسئولیت باشد (مثلاً مستأجر کشتی است که به خودی خود مسئول خسارتی است که غرق شدن کشتی او به وجود آورده است) اگر ثابت کند که قوه قهریه (طوفان) موجب ایجاد خسارت شده است باید این دلیل برای معاف کردن او از مسئولیت کافی باشد. زیرا مسئولیت او در اینجا با فرض قضایی در محاکم فرانسه عبارت از تلفیق این دو نظر است.

ب) فعل شخص ثالث یا فعل زیان‌دیده: مدعی علیه اگر ثابت کند که خسارت ناشی از فعل شخص ثالث است، می‌تواند از مسئولیت خود را بری کند. مثلاً راننده ثابت کند که چون طفل ناگهان به وسط خیابان آمده برای پرهیز از تصادف با طفل به پیاده رو رفته و موجب خسارت شده است یا آنکه ثابت کند که خسارت ناشی از خطای خود

زیان‌دیده است. مثلاً عابر ناگهان به وسط خیابان آمده بدون آنکه بسنجد که آیا می‌تواند بی‌خطر از خیابان بگذرد یا نه. در اینجا نیز همان تفاوتی که در مورد قوه قهریه هست به میان می‌آید.

۱) مسئولیت مدعی علیه مبتنی بر اثبات تقصیر است: اگر دخالت مدعی علیه در ایجاد خسارت مسلم باشد، در این صورت او فقط می‌تواند شرکت دیگری یا خود زیان‌دیده را در این مسئولیت با اثبات تقصیر او ثابت کند و این امر هم منطقی است، چه تقصیر او مسلم است و برای شریک کردن دیگری در این تقصیر باید از عهده اثبات تقصیر او هم برآید. مثلاً زیان‌دیده با آنکه می‌دانسته مدعی علیه است سوار خودرو او شده یا با وجود نهی راننده، دست خود را از پنجره خودرو بیرون آورد، یا با بی‌احتیاطی از عرض خیابان گذشته است.

اگر شخص ثالث مرتکب تقصیری شده است که با تقصیر مدعی علیه در ایجاد خسارت شریک بوده است، مسئولیت این دو در مقابل زیان‌دیده تضامنی است. مسئولیت مدنی در جرایم در حقوق فرانسه تضامنی است که در قراردادها مسئولیت به نسبت سهم هر مسئول در ایجاد خسارت است.

و اگر هم تقصیر ناشی از خود زیان‌دیده باشد که باز هم مسئولیت تقسیم می‌شود. مگر آنکه تقصیر زیان‌دیده به تنهایی علت خسارت باشد که در این صورت دیگر ادعایی نمی‌تواند داشته باشد.

۲) مسئولیت مدعی علیه به موجب اماره مسئولیت است: جایی که مسئولیت به موجب اماره باشد، هیچ دلیلی جز همین فرض قانون بر وجود مسئولیت او نیست و در این صورت فعل شخص ثالث با زیان دیده می تواند اثری مهم در رفع مسئولیت مدعی علیه داشته باشد. اگر مسئول با اماره مسئولیت ثابت کند که فعل شخص ثالث یا زیان دیده یگانه خسارت است در این صورت کاملاً از مسئولیت بری می شود بدیهی است که مشخصات این فعل زیان دیده یا شخص ثالث باید به خوبی معلوم باشد و معمولاً باید این فعل صفات قوه قهریه را داشته باشد. یعنی غیر قابل پیش بینی و غیر قابل مقاومت باشد.

اگر فعل شخص ثالث یا فعل زیان دیده یکی از علل خسارت باشد نظرها در این باره متفاوت است. از لحاظ کلی مسئولیت مدعی علیه باید جزئی باشد چه در این خسارت خود زیان دیده نیز دخالت دارد ولی برای آنکه بتوان زیان دیده را نیز مسئول شناخت باید رفتار او آشکارا همراه با تقصیر باشد.

و اگر فعل زیان آور ناشی از شخص ثالث باشد در اینجا مسئول با اماره مسئولیت و شخص ثالث متضامناً باید از عهده خسارت زیان دیده برآیند. در این صورت مطابق قاعده کلی در حقوق فرانسه زیان دیده می تواند تمام خسارت را از یکی از دو مسئول متضامن دریافت کند ولی دیوان کشور فرانسه در اینجا هم به تقسیم مسئولیت اقدام می کند و هر دو مسئول را متساویاً به تدارک خسارت ملزم می کند و اینکار هم ناشی از

عادت است که هر وقت می‌خواستند خسارتی را بین دو یا سه نفر تقسیم کنند، ساده‌ترین روش به نظر آنان تساوی در قسمت بود.

ج) موردی که مسئولیت مدعی علیه و مسئولیت شخص ثالث و مسئولیت زیان‌دیده به موجب اماره مسئولیت است: گاهی پیش می‌آید که کسی خسارتی می‌بیند که دو تن به موجب اماره مسئولیت، مسئول آن هستند (پیاده بر اثر تصادف دو خودرو مجروح می‌شود) و غالباً نیز اتفاق می‌افتد که در مقابل خسارتی واحد یک تن هم زیان‌دیده است و هم مباشر خسارت و این در مورد تصادف دو خودرو است که هر راننده نسبت به جرح خود زیان‌دیده و نسبت به جرح راننده دیگر مباشر خسارت است. در هر یک از این موارد مسئولیت هر یک از این افراد ناشی از اماره قانونی است.

هنگامی که زیان‌دیده در تصادف دخالتی ندارد حل مسئله نسبتاً آسان است و آن دو مسئول متضامناً باید خسارت او را بپردازند ولی رابطه این دو مسئول با یکدیگر بدین آسانی نیست. اماره مسئولیت مطابق قانون فرانسه فقط می‌تواند مستند زیان‌دیده باشد. قاعداً اگر یکی از ۲ مسئول، خسارت زیان‌دیده را بپردازد حق مراجعه به دیگری را ندارد ولی در اینجا باز هم قاعده تقسیم جاری است. در مورد خسارت ناشی از فعل اشیا رویه قضایی فرانسه بر این است که هر محافظ را به تدارک خسارت محافظ دیگر ملزم می‌کند، که این رویه خالی از انتقاد نیست.<sup>۱</sup>

اسباب معافیت از جبران خسارت:

در حالت معمول یک متعهد زمانی ملزم به جبران خسارت است که ۲ رابطه سببیت وجود داشته باشد.

۱- رابطه سببیت بین عدم انجام تعهد با فعل متعهد. ۲- رابطه سببیت بین عدم انجام تعهد با ورود ضرر به متعهد له.

رابطه اول مبتنی بر یک اماره قانونی است یعنی فرض این است که عدم انجام تعهد مربوط به فعل مدیون است. مطلب دوم: یعنی رابطه سببیت دوم که عدم انجام تعهد عامل ورود ضرر به متعهد له شده این را باید متعهد له ثابت کند. متعهد له ثابت کند به او ضرر وارد شده است.

آیا خواننده (متعهد) می تواند چیزی را امکاناً ثابت کند و از جبران خسارت معاف شود؟ وقوع یک عامل خارجی که در حقوق گفته می شود قوه قاهره یا قوه قهریه (فورس ماژور).

اگر خواننده (متعهد) ثابت کند فورس ماژوری اتفاق افتاده که من به واسطه آن نتوانستم تعهدم را انجام دهم از جبران خسارت معاف است. چرا باید ثابت کند، چون اماره قانونی وجود دارد که هرگاه تعهد انجام نشد متعهد انجام نداده - فورس (نیرو) یا قوه و ماژور (مافوق). فورس ماژور چه چیزی است و چه طوری سبب معافیت تلقی می شود؟ ۳ شرط وجود دارد و اگر هر سه را متعهد ثابت کرد از جبران خسارت معاف است. شرط اول: تحقق یک علت خارجی یا تحقق عامل یا حادثه خارجی متعهد اولاً

باید ثابت کند یک عامل خارجی رخ داد مثل سیل، زلزله، طوفان، اعتصاب، جنگ. در حالت عادی اعم عدم است و اینها ادعاست. متعهد اول باید ثابت کند که چنین چیزی اتفاق افتاد، چرا باید ثابت کند؟ فرض این است که عدم انجام متعهد ناشی از فعل متعهد است چرا می‌گویند عامل خارجی؟ یعنی این عامل خارج از اراده متعهد بود. بنابراین محقق عامل خارجی نباید مربوط به اراده متعهد باشد تا سبب معافیت تلقی شود. اگر عاملی رخ داد که ناشی از اراده متعهد بود باعث معافیت او نمی‌شود. مثلاً حقوق کارگران پرداخت نشده و آنها اعتصاب کردند و محموله به طرف مقابل فرستاده نشده این اعتصاب ناشی از فعل و حضور متعهد است.

تبصره: اگر متعهد تعهدش را در موعد مقرر انجام نداد بعداً هم عامل خارجی رخ داد سبب معافیت متعهد نیست. چون همین که در موعد مقرر انجام نداده مسئول است شرط دوم: عدم توانایی متعهد در رفع حادثه: آن عامل خارجی باید به نحوی باشد که برای متعهد قابل پیشگیری نباشد. مثلاً این قابل پیشگیری بود در موردی که کامیونی محموله پنبه را حمل می‌کرد می‌بایست چادری روی کامیون می‌کشید تا در مقابل بارندگی از محموله حفاظت کند و مانع از خیس شدن پنبه‌ها شود. این نکته لازم به ذکر است که عدم توانایی متعهد در رفع حادثه نوعی است یعنی هر متعهد دلسوز دیگری هم بود قادر به دفع حادثه نبود یعنی دلسوزی‌های متعارف را به کاربرد اما نتیجه نداد یا به گونه‌ای بود که اگر دلسوزی‌های متعارف را هم به کار می‌برد فایده نداشت. شرط سوم: ثابت کند که وقوع حادثه قابل پیش‌بینی هم بوده.

اگر متعهد پیش‌بینی کند یا اصلاً علم دارد به اینکه حادثه‌ای در آن مسیر در جریان است با این حال قبول کرده که تعهد را انجام دهد از جبران خسارت معاف نیست. مثلاً در زمان جنگ ایران و عراق اگر محموله صدمه می‌دید از جبران خسارت معاف نبود یا در مثالی دیگر در فصل بهار که چوب را از مازندران به تهران می‌فرستند با دیدن باران قابل پیش‌بینی است باید امکانات جلوگیری از آنرا به همراه داشت. عدم امکان پیش‌بینی هم نوعی است. ۲ شرط دیگر هم باید عنوان شود که داخل شرایط سه گانه است. آن حادثه باید حادثه‌ی عامی باشد یعنی به عنوان یک حادثه عمومی رخ دهد نه برای یک شخص آن حادثه عام در محل باید رخ داده شود یعنی در مسیر انجام تعهد متعهد باید رخ داده شود و الاً اگر در محل دیگری باشد و تمام شرایط را هم داشته باشد به متعهد مربوط می‌شود یعنی عامل عدم اجرای تعهد آن مورد می‌باشد که در محل رخ داد. مثلاً از شمال محموله چوب را به تهران می‌آورده در خلیج فارس جنگ رخ داده ارتباطی به او ندارد، پس ۶ شرط لازم است. ۱- عاملی رخ داد. ۲- خارجی بود. ۳- قابل پیشگیری نبود. ۴- قابل پیش‌بینی نبود. ۵- در محل رخ داد. ۶- عام بود.

م ۲۲۹ ق.م قابل پیشگیری نباشد محکوم به جبران خسارت نیست.

اگر انجام نشدن تعهد مستند به فعل متعهد له باشد متعهد ملزم به جبران خسارت نیست مثلاً متعهد له به متعهد بگوید محموله پنبه را از مسیر سرعین، سبتان بیاور یا

فلان شخص که از ناحیه دست معلول است بیاورد متعهد ملزم به جبران خسارت نیست!

تقصیر متضرر: در موردی که متعهد له یک قرارداد یا متضرر حادثه‌ای عملی انجام دهد که در اجرای قرارداد تأثیر گذاشته یا در وقوع حادثه نقش داشته و ضرری به وی برسد آیا حق مراجعه به عامل ضرر و متعهد را دارد یا نه؟ مثلاً نقاشی تعهد به نقاشی یک ساختمان می‌نماید اما متعهد له کلید ساختمان را برای ورود وی به او نمی‌دهد آیا ضرر حاصل از عدم انجام تعهد قابل مطالبه است؟ در مسئولیت‌های قهری می‌توان گفت به نوعی شخص در وقوع حادثه دخالت دارد. مثلاً وجود شخص در لحظه تصادف در جلوی اتومبیل خود نوعی دخالت است اما منظور ما این نوع دخالت‌ها نیست. منظور دخالت‌هایی است که به نوعی مقصرانه بوده و یکی از اسباب ضرر باشد و با خطای خود باعث اضرار به خود شده باشد. در حقوق ایران «قاعده اقدام» به نوعی با مسئله مورد بحث در ارتباط است به این معنا که اگر کسی بر علیه خود اقدام به امری نماید مأخوذ به آن است.

امروزه گرایش به حذف مسئولیت نیست بلکه تمایل به تقسیم مسوولیت است. در حقوق ایران به نظر می‌رسد باید بررسی کرد که اولاً تقصیر را به چه کسی می‌توان منسوب ساخت در صورتی که به متضرر منسوب باشد و برای فاعل ضرر هیچ تقصیری متصور نباشد تقسیم مسوولیت بی‌معنی خواهد بود و فقط متضرر طبق قاعده



اقدام مسوول است. در صورتی که هر دو مرتکب تقصیر شده باشند به نظر ما موضوع

تابع تعدد اسباب بوده و به نظر می‌رسد هر دو در ورود ضرر سهیم هستند.

در مواردی که ضمانت بر عهده شخص است مثل غصب و شبه غصب اثبات تقصیر

ثالث و لو اوصاف قوه قاهره را داشته باشد موجب معافیت نمی‌شود و این از ماده ۳۱۵

ق.م مستفاد می‌باشد. « غاصب مسوول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف! و به

مال مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند به فعل او نباشد» اما در غیر موارد ضمانت

ید خواننده دعوی با اثبات تقصیر ثالث و اثبات این امر که این تقصیر حالت فورس

ماژور داشته از مسوولیت معاف است چرا که در این صورت دیگر ضرر به او منسوب

نیست. مثلاً اگر اتومبیلی به اتومبیل دیگری برخورد کند و اتومبیل دوم به پیاده رو

کشیده شده سبب اضرار عابران شود صاحب اتومبیل اخیرالذکر مسوولیتی ندارد. بلکه

با اثبات عمل صاحب اتومبیل اول و اثبات جنبه فورس ماژور بودن آن از مسوولیت

معاف است ولی اگر تقصیر ثالث حالت فورس ماژور نداشته باشد در اینجا موضوع

تابع اجتماع اسباب می‌شود در حالتی که تقصیر ثالث جنبه فورس ماژور داشت

رابطه‌ای بین فعل خواننده و ضرر؟؟؟ نبود. اما در موردی که وصف فورس ماژور از

عمل ثالث برداشته شود معلوم می‌شود که فعل ثالث تنها سبب نبوده و اسباب دیگر از

جمله فعل خواننده نیز مدخلیت داشته‌اند.<sup>۱</sup>

)

.(

اثر تقصیر زیان دیده در ادعای خویش و مطالبه خسارت: ۱- تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره است. ۲- تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره نیست.

۱- هرگاه تقصیر زیان دیده اوصاف قوه قاهره را به خود اختصاص دهد خواننده دعوی از جبران خسارت معاف می شود، زیرا کسی که به ضرر خود اقدام می کند و این اقدام برای خواننده یک عامل خارجی غیر قابل پیشگیری باشد، حتی در فرض مسئولیت و تقصیر برای خواننده نیز بیانگر این است که این فرض قانونی با واقع منطبق نمی باشد بنابراین خواننده دعوی می تواند با اثبات این امر که تقصیر خواننده برای او حالت قوه قاهره را داشته است، خود را از مسئولیت و جبران خسارت معاف بگرداند. البته تقصیر و عدم تقصیر زیان دیده نیز در این مسأله تأثیری نخواهد داشت زیرا برای مثال اگر دیوانه یا صغیر غیر ممیزی ناگهان خود را به زیر چرخهای اتومبیل خواننده بیندازد به گونه ای که برای خواننده غیر قابل پیش بینی و غیر قابل پیشگیری باشد، با اینکه زیان دیده فاقد تمیز و آگاهی است و بر طبق نظریه شخصی تقصیر نمی تواند مرتکب تقصیر شود اما عمل او رابطه سبب بین فعل فاعل زیان و خسارت وارده را قطع نموده و او را از مسئولیت معاف می گرداند. به عنوان نتیجه بحث می توان گفت اگر تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره باشد موجب معافیت کل مسئولیت خواننده خواهد بود.

۲- تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره نیست: فرضهای ۲ گانه: در صورتی که تقصیر زیان دیده از مصادیق قوه قاهره نباشد، ۲- فرض متصور است. فرض ۱- یکی از

تقصیرها دیگری را در خود مستغرق و مستهلک می سازد فرض ۲- هر یک از  
تقصیرها مستقل از دیگری باقی می ماند.

بند ۱- استهلاک یکی از تقصیرها در دیگری: فقد مسئولیت شخصی که تقصیر او  
مستهلک است: اگر یکی از تقصیرها به اندازه ای سبک و کم باشد که در دیگری  
مستهلک شود عم از اینکه تقصیر زیان دیده یا تقصیر خواننده دعوی باشد. مرتکب آن  
مسئولیتی نخواهد داشت پس هرگاه تقصیر خواننده تقصیر زیان دیده را در خود  
مستهلک سازد، مسئولیت خواننده کامل می گردد و اگر بر عکس تقصیر خواننده در  
تقصیر زیان دیده مستهلک شود خواننده دیگر مسئولیتی نخواهد داشت. اصولاً استهلاک  
یکی از تقصیرها در دیگری ممکن است در ۲ حالت پیش بیاید حالت ۱- یکی از  
تقصیرها از نظر سنگینی بر دیگری فایق آید.

حالت ۲- یکی از تقصیرها نتیجه تقصیر دیگری باشد.

حالت اول: تفوق یکی از تقصیرها بر دیگری از نظر شدت و سنگینی: هنگامی که یکی  
از تقصیرها بر دیگری از نظر سنگینی برتری دارد که الف) عمدی باشد. ب) زیان دیده  
در برخی از حالات، زیانها را بپذیرد.

الف- عمدی بودن که از تقصیرها: تقصیر عمدی اگر از ناحیه خواننده باشد، مسئولیت  
را کامل می کند و به خاطر تقصیر غیر عمدی زیان دیده تخفیفی به او داده نمی شود.  
برای مثال راننده ای دشمن خود را در حال عبور از غیر محل عابر پیاده ببیند و به عمد  
او را مصدوم سازد. در این صورت مسئولیت راننده یک مسئولیت کامل است و به

اعتراض او که زیان دیده هم مضر است توجه نمی شود و اگر تقصیر عمدی از ناحیه زیان دیده باشد مسئولیت خوانده برطرف می گردد زیرا چنین عمدی رابطه سببیت بین فعل خوانده و زیانها را قطع می کند و زیانها متوجه شخص عامر می گردد. زیرا او در این فرض مباشر تلف است. برای مثال اگر کسی خود را به قصد خودکشی ناگهان مقابل ماشینی که به سرعت عبور می کند بیندازد از مسئولیت راننده منتفی می گردد قانون مجازات اسلامی ایران نمونه های جالبی از مواردی را ارائه می کند که شخصی به عمد زیانهایی را بر خود وارد می کند. در این قانون می خوانیم اگر شخص بالغ و عاقل و ممیز به عمد پایش را روی چیز لغزنده ای که دیگری در معبر ریخته است بگذارد و آسیب ببیند در صورتی که می توانسته روی آن پا نگذارد. نمی تواند از کسی که آن را انداخته است دیه و خسارات بخواهد (م ۳۴۶ق.ما) همچنین به موجب ماده ۳۳۱ همین قانون اگر عابر با وسعت راه و محل عمداً صد برخورد داشته باشد نه فقط خسارتی به او تعلق نمی گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می باشد. در این موارد چنانکه گذشت عمد در اضرار رابطه علیت بین تقصیر (سبب) و ضرر را قطع می کند و عامد مباشر تلف به شمار می آید و در نتیجه جبران زیانها هم بر عهده او مستقر می گردد البته تذکر این نکته هم ضروری است که اثبات عمد و قصد با اقرار زیان دیده یا با سایر قرائن و امارات از طرف خوانده صورت می پذیرد. ب) پذیرش ضرر از طرف زیان دیده: اگر رضایت و پذیرش ضرر از طرف زیان دیده به حد تقصیر برسد و بر اساس احکام تقصیر مشترک و جمعی می تواند از موجبات تخفیف مسئولیت خوانده

باشد. برای مثال هرگاه کسی سوار اتومبیلی شود که رانندگی آن را فرد مستی بر عهده دارد خود مرتکب تقصیر شده است و بر اساس م ۳۶۵ ق.م.ا ۱. همه خسارات وارد بر او چون پذیرای خطر گشته جبران نمی گردد البته اگر رضایت زیان دیده به پذیرش مرزها به حدی برسد که تقصیر هخوانده را در خود مستهلک نماید و بر آن فایق آید نمی تواند از او خسارات مطالبه کند. برای مثال اگر صاحب کشتی حمل و نقل وسایل و ابزار جنگی را بپذیرد و کشتی مصادره گردد در این صورت نمی تواند به صاحب اسلحه برای جبران خسارت مراجعه نماید و هرگاه زن بالغ و عاقلی برقراری رابطه نامشروع با مردی را بپذیرد حق مطالبه خسارت از او ندارد. قابل ذکر است که در حقوق ایران پذیرش خطر از سوی زیان دیده مسئولیت مبتنی بر تقصیر عامل ورود زیان را از بین نمی برد چنانکه بند ۳ م ۵۹ قانون راجع به مجازات اسلام حوادث ناشی از عملیات ورزشی را هنگامی که سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد جرم نمی شمارد. بلکه پذیرش خطر تحت شرایطی همانند شرایط مذکور مسئولیت کیفری را می زداید و خود یک تقصیر به شمار می آید و چنانکه گذشت موجب می شود کلیه خسارات وارد بر وی جبران نگردد برخی از حقوقدانان بین حالت رضایت زیان دیده به مرزهای وارده و علم او به احتمال ورود مرزها فرق قائل شده اند و گفته اند علم زیان دیده به وجود مرز بودن قبول و پذیرش آن تقصیر محسوب نمی گردد بنابراین اگر کسی سوار قطار یا ماشینی بشود و پیشاپیش بداند که حادثی در طول سفر پیش خواهد آمد و به آن

توجهی نکند داشتن چنین علمی تقصیری که از مسئولیت خواننده (راننده) بکاهد محسوب نمی‌شود. برعکس اگر کسی در یکی از بازیهای خطرناک مثل بکس و کاراته شرکت کند که قابلیت ورود زیان از طرف مباشر (حریف) را دارد فعل مبارز و حریف اگر مرزی را ایجاد کند تقصیر محسوب نمی‌شود. مگر اینکه سبب آن حادثه نقض مقررات مربوط به آن ورزش باشد (مستفاد از بند ۳ م ۵۹ ق.م.ا).

حالت دوم: یکی از تقصیرها نتیجه تقصیر دیگری است. هرگاه یکی از تقصیرها نتیجه تقصیر دیگری باشد خواه تقصیر زیان‌دیده باشد یا تقصیر خواننده فقط به تقصیری که نخستین بار رخ داده است توجه می‌شود. بنابراین اگر تقصیر خواننده نتیجه تقصیر زیان‌دیده باشد مسئولیت خواننده منتفی می‌گردد زیرا با تقصیر زیان‌دیده رابطه سببیت بین فعل خواننده و زیانها قطع می‌گردد. برای مثال اگر عابری ناگهان به طرف مخالف برگردد و راننده‌ای او را مصدوم و مجروح بسازد ضرب و جرح نتیجه تقصیری است که خود عابر مرتکب شده است برعکس اگر تقصیر زیان‌دیده نتیجه تقصیر خواننده باشد مسئولیت خواننده به صورت کامل مستقر می‌گردد برای مثال اگر راننده یک خودرو خطری پیش بیاورد و در نتیجه ترس ناشی از خطر مسافری آه و ناله کند و برای نجات خویش و به منظور متوقف ساختن خودرو حرکت خلافی از او سرزند و زیانی به راننده برسد در این صورت تقصیر زیان‌دیده نتیجه تقصیر راننده است و مسئولیت راننده به صورت کامل مستقر می‌گردد.

بند ۲ استقلال هر یک از تقصیرها نسبت به دیگری

**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

تقصیر مشترک: هرگاه هیچ یک از تقصیرها دیگری را در خود مستهلک ننماید از مصادیق تقصیر مشترک است برای مثال اگر شخصی با سرعت غیر مجاز رانندگی کند و با عابری که از جای غیر خط کشی شده عبور می کند تصادم نماید در این صورت هر یک از تقصیرها سبب جداگانه ای هستند که با یکدیگر به نتیجه زیانباری منتهی گردیده اند بنابراین مسئولیت خوانده به صورت کامل تحقق پیدا نمی کند. بلکه بین او و خوانده توزیع و تقسیم می گردد م ۳۶۵ ق.م.ا حکم مسأله را معین کرده است و بنا به ظاهر ماده هر یک باید به میزان مساوی از عهده خسارت برآیند اما فرض بر این است که قانونگذار تأثیر اسباب متعدد را مساوی دانسته است.

مواردی از فورس ماژور

الف. انقلاب و شورشهای مردمی

در عمل دولتها و آرای قضائی بین المللی، بارها انقلاب به عنوان فورس ماژور معرفی شده و عدم مسئولیت دولت نسبت به خسارات وارد به بیگانگان در جریان انقلابها و شورشهای مردمی، ادعای پذیرفته شده است. در گزارش دبیرخانه سازمان ملل راجع به قوه قاهره، در فصل «عمل دولتها بدین گونه که در مکاتبات و اوراق رسمی راجع به موارد خاص منعکس شده است»، بخشی تحت عنوان «جنگهای داخلی، انقلابها، آشوبها، شورشها، خشونت‌های مردمی و غیره» دیده می‌شود. در این بخش به مکاتبات و اسناد متعددی از دولتها اشاره رفته است که در آنها انقلاب و شورشهای مردمی به عنوان قوه قاهره جهت رفع مسئولیت دولت نسبت به خسارات وارد به جان یا مال بیگانگان در جریان انقلابها و شورشهای مذکور، اعلام شده است.

و نیز در همان گزارش، در فصل «تصمیمات قضائی بین المللی»، از آرای متعدد صادر از دادگاه های داوری و کمیسیونهای مختلط سخن به میان آمده که برخی از آنها مربوط به مسئله مورد بحث و مبتنی بر عدم مسئولیت دولت نسبت به خسارات ناشی از انقلابها و شورشهای مردمی است.

پرفسور روسو

به استناد آرای بین المللی سه نوع خسارت ناشی از جنگ داخلی و انقلاب را تفکیک و قواعدی برای آنها به شرح زیر ذکر می‌کند:



۱- خسارات ناشی از خود نبرد

بطور کلی رویه قضائی بین المللی در اینجا عدم مسئولیت دولت را با اجرای قواعد حقوق جنگ از باب قیاس می پذیرد و آن را با نظریه فورس مازور یا حالت اضطرار توجیه می کند.

۲- خسارات ناشی از اقدامات مقامات دولتی

به گفته روسو، اقدامات مقامات دولتی در موارد خاص علیه خارجیان در صورتی که از حدود مقرر برای تکالیف و تحمیلات بدون غرامت تجاوز کند، موجب مسئولیت دولت است. و نیز قصور و عدم مراقبت دولت در جلوگیری از اعمال زیان آور یا تعقیب مقصران موجب مسئولیت دولت را باعث می شود، ویرانیهای بدون ضرورت نظامی و تاراج اموال بیگانگان است.

۳- خسارات ناشی از اقدامات شورشیان

در این خصوص، رویه قضائی بین المللی بین موردی که انقلابیان پیروز نشده و موردی که آنان پیروز شده باشند، فرق می گذارد.

در موردی که انقلابیان یا شورشیان پیروز نشده باشند، دولت مسئول اعمال آنان نخواهد بود. ولی در فرض که انقلابیان پیروز شده و به حکومت رسیده باشند، رویه قضائی بین المللی دولت را مسئول اعمال آنان می شناسد. به اعتقاد روسو این، راه حلی است که در حقوق بین الملل جا افتاده است. استدلالی که در این باره می کنند آن است که انقلابیان پیروز به لحاظ پیرویشان مظهر اراده ملت از آغاز مبارزه به شمار

می آیند و در واقع عمل انقلابی آنان در گذشته تنفیذ و به عنوان عمل دولت تلقی می شود.

معهدا باید یادآور شد که مسئولیت دولت در قبال اعمال انقلابیان نسبت به بیگانگان تا حدی است که این اعمال از نظر حقوق بین الملل نامشروع باشد. از آنجا که آثار پیروزی انقلابیان عطف به ماسبق شده و آنان از آغاز مبارزه، مظهر اراده ملی و دارای اختیارات و قدرت دولتی تلقی می شوند، مسئولیت آنان نیز باید در حد مسئولیت دولت باشد نه بیشتر از آن. بنابراین انقلابیان نباید مسئول اعمالی باشند که برای رسیدن به هدفها انقلاب ضرورت داشته و به تعبیر دیگر اجتناب ناپذیر بوده است. این گونه اعمال که نقض یک تعهد بین المللی محسوب نمی شود، در واقع از مصادیق فورس مازور و موجب براءت است.

ماده ۱۵ طرح مقررات راجع به مسئولیت بین المللی دولت که در سال ۱۹۸۰ به تصویب کمیسیون حقوق بین الملل رسیده است، با اعلام اینکه « عمل یک نهضت انقلابی که حکومت جدیدی را در کشور تشکیل می دهد، به عنوان عمل آن دولت شناخته می شود»، اشاره می کند به اینکه مسئولیت نهضت انقلابی در حد مسئولیت دولت است؛ یعنی اعمال انقلابیان تا حدی موجب مسئولیت دولت انقلابی است که از نظر حقوق بین الملل نامشروع و نقض تعهد بین المللی دولت محسوب گردد.

« برانلی » در این باب می گوید:

شورشیان پیروزمند مسئول فعل با ترک فعلهای غیر قانونی نیروهای خود در جریان مبارزه می‌باشند.

عموماً دولتی که از بوته آزمایش یک جنبش انقلابی بیرون آمده است، مسئول اعمال حقوقی و اعمال غیر قانونی انقلابیان نیست مگر اینکه آن جنبش به پیروزی نهائی رسیده باشد.

به هر حال قاعده کلی در این باب این است که یک دولت، مسئول جنبشها شورشهای انقلابی که از کنترلش خارج است، نمی‌باشد و عدول از آن، استثنا بر اصل است که بر طبق اصول حقوقی باید مبتنی بر دلیل موجه و محدود باشد.

بنابراین دولت انقلابی ایران مسئول اعمالی که در جریان انقلاب و شورشها مردم روی داده و آن اعمال غیر قابل اجتناب و لازمه انقلاب بوده است، نمی‌باشد. در این باب نه تنها به نظریه فورس ماژور بلکه در دعاوی بین ایران و آمریکا، به عارت بند ۱۱ بیانیه اصول کلی ( الجزایر ) و ماده ۲ بیانیه حل و فصل نیز می‌توان استناد کرد. در واقع علت استثنای دعاوی ناشی از انقلاب و شورشهای مردمی و خارج کردن آنها از صلاحیت دیوان داوری همین است که دولت اصولاً مسئول این اعمال نیست. در آرای متعدد بین المللی بصراحت اعلام شده است که دولت مسئول اعمالی که خارج از کنترلش می‌باشد، نیست.

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده نیز در قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۳۲

(پرونده شماره ۲۴) مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۲ بعد از اشاره بالاخره انقلاب در ایران، چنین

می گوید:

از نظر حقوق بین الملل چنین انقلابی استحقاق جبران و خسارت به سرمایه گذاران نمی دهد. بنابراین با در نظر گرفتن حوادث قبل از ژانویه ۱۹۸۰ که خواهانها به آن اشاره می کنند، دیوان داوری هیچ یک از آن حوادث را منفرد و یا در مجموع به مثابه گرفتن حقوق قراردادی و سهام خواهانها نمی شناسد.

در واقع دیوان داوری در این عبارت، بدون اینکه نامی از فورس ماژور ببرد، حوادث

مذکور و وجود شرایط انقلابی را موجب تحقق فورس ماژور و در نتیجه عدم

مسئولیت ایران تلقی می کند، و ضمناً اظهار نظر می نماید که این شرایط تا آخر ژانویه

۱۹۸۰ (۱۱ بهمن ۱۳۵۸) باقی بوده است. رأی دیگر از همین دیوان شرایط فورس

ماژور را تا اواسط تابستان ۱۹۷۹ باقی شناخته است (قرار اعدادی شماره ۲-۴۹-۳۴

مورخ ۶۲/۵/۵). اندکی بعد در مورد این قرار بحث می شود.

این نکته نیز قابل توجه است که عدم تقصیر دولت در حقوق بین الملل، همیشه

مفروض است. بنابراین طرفی که ادعا می کند دولت در انجام وظایف انجام وظایف

خود کوتاهی کرده و مراقبت لازم را جهت جلوگیری از زیان بکار نبرده است، باید آن

را اثبات کند. در رأی مورخ ۱۹۰۳ صادره از کمیسیون مختلط هند- ونزوئلا در پرونده

« بن بلیستا» که در گزارش دبیرخانه سازمان ملل در مورد فورس ماژور (شماره ۳۷۵

گزارش) آمده نیز این قاعده بصراحت اعلام گردیده است.

معافیت از مسئولیت بعثت جنگ یا انقلاب در حقوق داخلی نیز در پاره‌ای موارد پذیرفته شده است. در حقوق فرانسه به موجب آرای قضائی، صرف حالت جنگ، فورس ماژور تلقی نشده ولی عملیات جنگی در صورتی که عدم امکان اجرای قرارداد را سبب شده باشد فورس ماژور به شمار آمده است مانند موردی که عملیات جنگی موجب قطع ارتباطات یا ترک اجباری محل به دستور مقامات نظامی و در نتیجه عدم امکان اجرای قرارداد شده باشد.

در حقوق آمریکا نیز معافیت متعهد از مسئولیت در صورت عدم امکان اجرای قرارداد به علت جنگ یا انقلاب، در برخی از آرا مورد قبول واقع شده است. حتی به موجب یک رأی صادر از دادگاه نیویورک، «شرایط ناشی از انقلاب ممکن است متعهد را در اجرای قرارداد در صورتی که چنین تغییر شرایطی را در نظر نداشته باشند، معاف کند». لیکن به نظر می‌رسد که این قاعده بیشتر مربوط به تغییر اوضاع و احوال است تا فورس ماژور و در آن فرض، حتی هنگامی که اجرای قرارداد غیر ممکن نشده باشد، سقوط تعهد و برائت متعهد با حدود و قیودی بر اساس نظریه فراستریشن پذیرفته شده است. به هر حال مسئله تغییر اوضاع و احوال نیاز به مطالعه جداگانه‌ای دارد و بحث از آن در این مقاله مورد نظر نیست.

## اعتصاب

در حقوق فرانسه به موجب آرای قضائی، اعتصاب از موارد فورس ماژور شناخته شده است مشروط بر اینکه اولاً تا حدی عمومیت داشته باشد؛ ثانیاً ناگهانی و پیش‌بینی نشده باشد؛ ثالثاً ناشی از تقصیر صاحب مؤسسه نباشد. مثلاً اگر سخت‌گیری کارفرما نسبت به کارگران پدید آورنده اعتصاب باشد، یا کارفرما بتواند با دادن امتیازات معقول آنان را از اعتصاب باز دارد، نمی‌تواند به قوه قاهره استناد کند.

در حقوق آمریکا معمولاً می‌گویند اعتصاب موجب معذوریت و معافیت از مسئولیت نیست. لیکن به نظر می‌رسد که مقصود اعتصابی است که عمومیت نداشته و اجرای قرارداد با وجود آن اعتصاب ممکن باشد، کند نه عدم امکان نوعی. «کوربین» در این باره می‌گوید:

اگر کارگران اعتصاب کنند، باید اشخاص دیگری را فراهم آورد، یا با برآوردن درخواستهای اعتصابگران، آنان را به کار بازگرداند (ج ۶، ش ۱۳۴۰).

از این عبارت بخوبی بر می‌آید که اگر اعتصاب عمومیت داشته و موجب عدم امکان مطلق اجرای تعهد باشد، عذر موجه در عدم اجرا بشمار می‌آید؛ همان طور که اصول کلی فورس ماژور یا عدم امکان، چنین اقتضا می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت طبق قواعد عمومی فورس ماژور، حتی در حقوق آمریکا، اعتصابات عمومی ایران در جریان انقلاب که اجرای قراردادها را غیر ممکن کرده بود باید فورس ماژور تلقی کرد.

منع قانونی:

ممکن است بعد از عقد قرارداد در اثر تغییر مقررات، اجرای تعهد غیر ممکن شده و به تعبیر دیگر مانع قانونی برای آن ایجاد شده باشد این نیز از مصادیق فورس ماژور است. یکی از موانع قانونی، عدم صدور پروانه صدور یا ورود کالا موجب معافیت متعهد است. در حقوق انگلیس و آمریکا بر اساس رویه قضائی دو استثنا برای این قاعده ذکر شده است:

۱- اگر متعهد صریحاً یا ضمناً خطر عدم صدور پروانه را پذیرفته باشد و به عبارات دیگر اگر به موجب توافق صریح یا ضمنی طرفین، مسئولیت متعهد حتی در صورت منع صدور پروانه پیش بینی شده باشد، تعهد نمی تواند به فورس ماژور استناد کند و مسئول است.

۲- اگر متعهد اقدامات لازم جهت تحصیل پروانه را در حد معقول انجام نداده و در این باب کوتاهی کرده باشد، مسئول است.

هنگامی که یک شرکت دولتی در یک کشور کمونیستی مستقل از دولت تلقی شود، به طریق اولی، شرکتهای خصوصی یا حتی دولتی در کشورهای غیر کمونیستی از قبیلی ایران نیز بایستی محسوب گردند و تغییر مقررات و موانع قانونی که بدون مشورت و دخالت آنها از سوی دولت پدید آمده است، باید موجب معافیت آنها از مسئولیت باشد.

اما در صورتی که دولت خود قرارداد باشد، استناد به تغییر مقررات به عنوان قوه قاهره، قابل بحث است. اگر تغییر مقررات به منظور عدم اجرای قرارداد صورت گرفته باشد، استناد به قوه قاهره دشوار است، زیرا بر طبق قواعد عمومی، در صورتی که عدم اجرای قرارداد ناشی از اراده تعهد باشد، قوه قاهره مصداق نخواهد داشت؛ لیکن اگر تغییر مقررات و ایجاد موانع قانونی در راه مصالح عمومی و بدون توجه به قرارداد مورد نظر باشد، استناد به قوه قاهره بی وجه نیست. لاقلاً این راه حل با نظر بعضی از علمای حقوق موافق است.

بعضی از حقوقدانان پیشنهاد کرده اند که اعمال دولت طرف قرارداد در موارد زیر فورس ماژور تلقی شود:

- در موردی که قانون به معنی اخص که بعد از عقد قرارداد به تصویب رسیده اجرای قرارداد را منع کرده باشد مگر اینکه طرف دیگر قرارداد (متعهد له) ثابت کند که قانون مزبور بدین منظور وضع شده است که دولت را از تعهدات قراردادی خود به طور جزئی یا کلی معاف کند یا محتوای قرارداد را به سود دولت تغییر دهد.

- در موردی که مانع، ناشی از اعمال اداری باشد (مانند خودداری مقامات اداری از صدور پروانه واردات یا صادرات) مشروط بر اینکه دولت طرف قرارداد ثابت کند که آن اعمال، بر پایه مصالح عمومی و بدون ارتباط با قرارداد مورد نظر یا قراردادهائی از آن نوع انجام گرفته است.



**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

با توجه به مطالب فوق هرگاه عدم اجرای قرارداد از سوی طرف قرارداد، ناشی از

سیاست که بی دولت متبوع او مبنی بر اجازه ندادن به پیمانکاران خارجی جهت انجام

خدمات در آن کشور باشد می تواند به فورس ماژور استناد کرد<sup>۱</sup>.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

---

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title:  
Subject:  
Author: H.H  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 4/10/2012 6:41:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: hadi tahaghoghi  
Total Editing Time: 0 Minutes  
Last Printed On: 4/10/2012 6:41:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 57  
Number of Words: 8,745 (approx.)  
Number of Characters: 49,850 (approx.)